

بررسی تطبیقی آموزش و پرورش در دو مکتب طبیعت گرایی و اسلام؛ ویژگی ها و عناصر برنامه درسی

مهدی امیری^۱

چکیده

بی شک یکی از راههای دستیابی به شناخت بهتر از اوضاع کنونی بخصوص در حوزه آموزش و پرورش بررسی تطبیقی نظامهای آموزشی و بررسی وجوه اشتراک و افتراق بین آن نظام ها است. یک نظام آموزشی برای اینکه بتواند نقاط قوت و ضعف خود را بهتر شناسایی کند، باید اجراء و زیر سیستم های خود را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد تا بتواند ضمن دست یابی به نقاط قوت و مثبت خود وارج نهادن به آنها، نقاط ضعف خود را شناسایی و سعی دررفع آنها کند. لذا در این نوشتار، پس از معرفی اجمالی مکتب طبیعت گرایی ، به بیان انسان شناسی و ویژگی های آن در طبیعت گرایی و اسلام پرداخته ایم، سپس هریک از وجوه آموزشی و پرورشی شامل هدف ها، معلم ودانش آموز، برنامه درسی و روش آموزش را در این دو مکتب مورد بررسی قرار داده ایم. روش انجام پژوهش تحلیل اسنادی و به شیوه تطبیقی بوده است. جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می باشد و از فرم های فیش برداری جهت گرد آوری داده ها استفاده شده و داده ها به صورت کیفی مورد تحلیل قرار گرفته اند.

کلید واژه ها: طبیعت گرایی - اسلام - هدفها - معلم وشاگرد - برنامه درسی.

^۱ عضو هیأت علمی گروه تربیتی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵ تهران، ایران.

۱- مقدمه

شاید شایسته نباشد فلسفه آموزش و پرورش سنتی اسلامی را که بر وحی مبتنی است با فلسفه مدرن آموزش و پرورش که در اینجا صرفاً به معنی فلسفه‌های انسانگرا و دنیایی آموزش و پرورش همچون ایده‌آلیسم، رئالیسم، طبیعت‌گرایی، پراگماتیسم، مارکسیسم، اگزیستانسیالیسم و علم‌گرایی است، مقایسه کنیم. به این دلیل که، در حالی که در اسلام، فرد در روشنایی وحی به دانستن حکمت رهنمون می‌شود در سایر فلسفه‌های مدرن و عقل‌گرای آموزش و پرورش، جایی برای حکمت یا عقل به تعبیر سنتی آن وجود ندارد (آهنچیان و شریفی، ۳: ۱۳۸: ۴۲). از طرف دیگر مسئله مهم، وجود سردرگمی در میان هدف‌های میانی و هدف‌های رفتاری تربیتی در دنیای امروز است. این مسئله ظاهراً نتیجه بحران در نظام ارزشی است؛ چرا که اگر رابطه‌ای بین ارزشها و هدف‌های تربیتی وجود داشته باشد آن‌گاه هر هدف خواه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جز آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم از یک برداشت ارزشی نشات می‌گیرد (شاوون، ۱۹۷۵) به نقل از آهنچیان و شریفی). بررسی تطبیقی از این نظر که امکان مذاقه و غور بیشتری را در کلیه مسائل علی‌الخصوص، مسائل آموزشی از جمله ویژگی‌های عمومی آموزش و پرورش، اهداف آموزشی، برنامه‌های درسی، نقش مربیان و دیگر امور آموزشی فراهم می‌آورد حائز اهمیت بسیار است.

لذا در این مقاله ابتدا به معرفی اجمالی این دو مکتب پرداخته و سپس با تأکید بیشتر مباحث انسان‌شناسی را به عنوان زیربنای تربیت انسان بررسی و سپس وجوه آموزش و پرورش شامل هدف‌ها، معلم و شاگرد، برنامه درسی و روش را در هر دو مکتب مقایسه می‌کنیم. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در هر مکتبی امکان بررسی کامل آن مکتب مشکل است چون هر مکتب شامل تعداد زیادی از اندیشمندان می‌شود که بررسی هر یک مدتها به طول می‌انجامد؛ لذا با توجه به این مسئله در این مقاله به بررسی نظرات برخی از متفکران هر مکتب پرداخته و وجوه آموزش و پرورش را در دیدگاه آنان بررسی کرده ایم.

۲- روش شناسی پژوهش

پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است. روند پژوهش به این صورت است که در ابتدا به معرفی اجمالی مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام پرداخته ایم و سپس هر یک از وجوه آموزشی

آن‌ها را بصورت مقابله‌ای مورد بررسی قرار داده‌ایم. جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می‌باشد. از آنجا که در پژوهش حاضر منابع و مراجع موجود فیش برداری و در راستای هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، نمونه‌گیری انجام نشده و منابع و مراجع در دسترس با استفاده از فرم‌های فیش برداری مورد بررسی و تحلیل واقع شده است و از تحلیل‌های کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی آنها استفاده شده است. همچنین با استفاده از روش تطبیقی به بررسی عناصر اصلی نظام‌های آموزشی در دو مکتب ذکر شده پرداخته شده است. بر این اساس سوالات اصلی پژوهش عبارتند از:

- انسان‌شناسی در دو مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام به چه صورتی مطرح شده است؟

- عناصر و ویژگی‌های عمومی آموزش و پرورش در دو مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام به چه

صورتی مطرح شده است؟

- وجوه تشابه و افتراق عناصر مطرح در دو نظام آموزشی کدامند؟

۳- معرفی اجمالی مکتب طبیعت‌گرایی

قبل از پاسخ به سوالات اصلی پژوهش لازم است تا یک معرفی اجمالی از مکتب طبیعت‌گرایی اراده گردد تا خواننده آماده مباحث بعدی شود. ناتورالیسم یا طبیعت‌گرایی یا فلسفه‌ی اصالت طبیعت از جمله فلسفه‌های محض قدیمی است که طبیعت را تنها واقعیت می‌پندارد و تقریباً به غیر آن معتقد نیست. به عبارت دیگر، به نظر پیروان این سیستم فکری آنچه واقعیت دارد، همان «طبیعت» است آنچنان که حواس ما درمی‌یابند. هیچ‌گونه علت و قدرت فراسوی طبیعی بر جهان حکومت نمی‌کند بلکه جهان، قائم به ذات است، توضیح آن در خودش است، اداره اش به عهده‌ی خودش می‌باشد، و خود، راهنما و رهبر خویش است. طبیعت‌گرایی نظام فکری کسانی است که همه‌ی علل غایی را در طبیعت می‌یابند. طبیعت‌گرایی، که ساده‌ترین و روشن‌ترین فلسفه‌های محض است، واقعیت و طبیعت را یکی یا مترادف می‌داند، و آدمی را فرزند طبیعت می‌پندارد نه جامعه (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۰). در بعد هستی‌شناسی این مکتب معتقد است که تنها واقعیت، طبیعت است و طبیعت، هدفی غیر از خودش ندارد (فرمینی فراهانی،

به لحاظ معرفت‌شناسی طبیعت‌گرایان عقیده دارند که، حواس آدمی مهمترین و معتبرترین بلکه تنها وسیله برای کسب معرفت یا شناخت به حساب می‌آید. به نظر ایشان تجربه حسی است که اطلاعات معتبر را در اختیار انسان می‌گذارد. بنابراین، می‌توان جهان خارج را به کمک حواس و تجربه دریافت و شناخت به دست آمده از این راه برای شخص، معتبر و قابل اعتماد است (گوتک به نقل از پاک سرشت، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

طبیعت‌گرایان معتقدند ارزشها از تعامل انسان با محیط سرچشمه می‌گیرند. آنها همچنین سرشت انسان را خوب می‌پندارند که محیط بعداً آن ذات پاک را، غالباً، آلوده می‌کند. بنابراین، آنچه با این طبیعت خوب انسان سازگار باشد و برایش سودمند واقع شود، دارای ارزش است و میزان انطباق انسان، بهترین و معتبرترین معیار سنجش ارزشها می‌باشد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۲).

۴- انسان‌شناسی در طبیعت‌گرایی و اسلام

اولین سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه انسان‌شناسی در دو مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام به چه صورتی مطرح شده است؟

هر فلسفه‌ای گذشته از مبانی هستی و خدا و جهان‌شناسی خود، باید مبانی انسان‌شناختی خود را دقیقاً معلوم دارد. این امر بویژه در فلسفه تعلیم و تربیت ضرورت مضاعف دارد؛ چراکه، اصولاً انسان موضوع تعلیم و تربیت است و نگرشهای انسان‌شناسی هر فلسفه تربیتی، بنیادی‌ترین پی‌نهاد آن فلسفه تربیتی به شمار می‌رود؛ و این از آنروست که تعریف و تبیین مسائل گوناگون تربیتی چون: تعریف، حد، امکان، اصول، هدفها، مراحل، عوامل، روشها و... در هر نظام و فلسفه تربیتی، کمابیش مسبوق و معطوف به نوع رویکرد آن فلسفه و نظام تربیتی به انسان است (رفیعی، ۱۳۸۱: ۵۴).

بعد انسان‌شناسی مکتب طبیعت‌گرایی مبین این مسئله است که، آدمی فرزند طبیعت است نه جامعه و هدایت زندگی افراد از طریق انگیزه‌های خالصی است که از غرائز دست‌نخورده انسانی ناشی می‌شوند و تأکید بر مشروعیت احساسات و عواطف در کنار علم و عقل مدنظر است (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۱). در واقع طبیعت‌گرایان در تدوین نظریه‌های تربیتی خویش به طبیعت انسان

توجه می کنند تا رمز و راز و راه و رسم آموزش و پرورش را دریابند (گوتک به نقل از پاک سرشت، ۱۳۸۴: ۱۰۷). اما نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که تصور ناتورالیست ها از انسان مستقیماً وابسته به تصور داروینی از پیدایش انسان از حیوانات پست تر است و آنها تماماً او را تا سطح حیوان پایین می آورند و از همه آمال متعالیش محروم می کنند در واقع در این مکتب انسان متافیزیکی جای خود را به انسان فیزیولوژیکی می دهد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۱).

در انسان شناسی دینی انسان را می توان از زاویه ادیان مختلف توحیدی مورد بررسی قرار داد. البته انسان شناسی های دینی دارای وجوه تشابه و افتراق فراوانی هستند (مایر به نقل از فیاض، ۱۳۷۴/ هیوم به نقل از گواهی، ۱۳۶۹) که در این مقاله بحث انسان شناسی را فقط در دین مبین اسلام پیگیری خواهیم کرد. در قرآن کریم، خلقت انسان از دو جنبه طبیعی و فراطبیعی مورد توجه قرار گرفته است. البته قرآن انسان را دارای دو حقیقت همسان و مساوی نمی داند، بلکه یکی را اصل و دیگری را فرع قرار داده است. برخی از آیات قرآن به جنبه طبیعی انسان پرداخته است؛ از جمله اینکه جسم او از عدم آفریده شده (مریم/۶۷) و مراحل سیر از خاک، نطفه، علقه و مضغه را طی کرده است. اما عمده مباحث قرآن درباره انسان، مربوط به بُعد فراطبیعی او است؛ زیرا روح در فرمایش امام صادق (ع) حقیقت و اساس وجودی انسان معرفی شده است (بحارالانوار، ج ۱: ۸۲) و انبیا و پیامبران الهی برای رشد دادن و به شکوفایی رساندن این بُعد انسان برگزیده شده اند (نهج البلاغه، خطبه ۱). این نفس، جوهر مجردی است که به صورت واحد بسیط به بدن انسان پیوستگی دارد و این نوع اتحاد با جسم، بانوعی تعلق تدبیری همراه است (طباطبائی، ج ۱: ۳۶۵). براین اساس، خداوند انسان را دارای قدرت اراده و فکر آفریده و به او احاطه اجمالی به تمام حوادث داده است و موجودات زمینی و آسمانی را مسخر او (جائیه/۱۳) قرار داده است (طباطبائی، ج ۲: ۱۱۴). در قرآن کریم، کمال انسان و به فعلیت رساندن توانایی های عالی او، یکی از محوری ترین و اساسی ترین موضوعات می باشد، که با تعبیر مختلفی همچون: خلیفه الله (بقره/۳۰)، اولیاء الله (یونس/۶۲)، ابرار (انفطار/۱۳)، اخیار (صاد/۴۸)، اولی الامر (نساء/۵۹)، و ائمه انبیاء (۷۳) بیان شده است. انبیا به عنوان کامل ترین انسان ها برای شکوفاساختن استعداد های مثبت در بین بشر معرفی شده اند (جمعه / ۲). مقام «خلیفه اللهی» در روی زمین (بقره/۳۰) یکی از مهم ترین مباحث مطرح

شده در قرآن است که می‌توان گفت تمام آیات قرآن، یکسره تفسیر «خليفة اللهی» و تشریح خصایص جانشینی خدا برای انسان است (جوادی، ۱۳۷۹: ۲۸).

انسان از دیدگاه اسلام حلقه‌ای از حلقه‌های وجودی عالم است که بایستی وی را در یک منظومه جهان شناختی و به ویژه ماوراءالطبیعی مورد بررسی قرار داد. در انسان شناسی اسلامی، آدمی متعلق به عالم ماورا است. یعنی وابستگی به وجودی برتر دارد. این وابستگی هم در خلق و هم در حیات و هم بعد از آن است (بقره/۱۵۶). به علاوه از دیدگاه قرآن «امانات الهی» به انسان سپرده شده (احزاب/۷۲) و ضمن آن که تمامی «اسماء الهی» به وی تعلیم شده (بقره/۳۱)، صاحب کرامت و عزت متعالی و ویژه است (بنی اسرائیل/۷۰).

جدول شماره (۱): انسان‌شناسی در دو مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام

| اسلام | طبیعت‌گرایی |
|--|---|
| توجه هم به بعد مادی (طبیعی) و هم معنوی (روحی) | تأکید بر طبیعت دست نخورده انسانی و غرائز او در کنار علم و عقل |
| توجه هم به نقش وراثت (فرد) و هم اجتماع (محیط) | تأکید بر طبیعت انسان |
| در شکل‌دهی به شخصیت انسان | مخالفت با نقش اجتماع در شکل‌دهی به انسان |
| تأکید بر برتری بعد روحی و متافیزیکی (ماوراء الطبیعه) انسان | تأکید بر انسان فیزیکی (فیزیولوژیکی) |

۵- ویژگی‌های عمومی آموزش و پرورش

دومین سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه عناصر و ویژگی‌های عمومی آموزش و پرورش در دو مکتب طبیعت‌گرایی و اسلام به چه صورتی مطرح شده است؟

هر مکتبی برای اینکه پیروانش را به سوی آرمان‌ها و اهدافش و به عبارتی به سعادت برساند نیاز به یک سری اصول و مبانی دارد تا بر طبق آن بتواند مسیر حرکت به سوی آن اهداف را مشخص کند. بدیهی است که نداشتن چنین اصولی در راهنمایی افراد آن مکتب، عملاً آن مکتب را دچار مشکلات عدیده می‌کند. لذا با عطف توجه به چنین امری لازم است تا دست اندرکاران و مسئولان هر مکتب آشنایی کامل و وافی به اصول و مبانی و به خصوص هدف‌های آن مکتب داشته باشند تا بتوانند نقشه راه خود را ترسیم کنند. در این بین نقش دست اندرکاران تربیتی مشهود

تر است چرا که آنها هستند که مسیر حرکت یک فرد وبالطبع جامعه را از همان اوان کودکی از طریق آموزش هایی که در مدرسه ارائه می شود، مشخص می کنند. از این رو که لازمه تربیت صحیح، آشنایی با ویژگیهایی است که هر مکتبی برای هر یک از اجزاء آن مشخص کرده است. بنابراین در ادامه برای آشنایی بیشتر به برخی از ویژگی های عمومی نظام تربیتی اسلام و مکتب طبیعت گرایی می پردازیم.

۵-۱- هدف های آموزش و پرورش در اسلام و طبیعت گرایی

در اولین سمینار انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی که در شهریورماه سال ۱۳۵۹ برگزار شد، ۵ خطی مشی عمده برای هدف های تربیتی ذکر شد:

در خطی مشی اول نقطه شروع تعیین هدفهای تربیتی، جهان خلقت و آفرینش است و فرض بر این است که اگر مقصود وهدف از حیات روشن گردد هدف ها و غایات تعلیم و تربیت نیز به تبع آن روشن خواهند شد.

خطی مشی دوم؛ در این روش نقطه شروع هدفهای تربیتی خود انسان است و بحث بر محور بیان ماهیت و تبیین ابعاد وجودی انسان است. از این بعد انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. لذا در این روش، بر نامه آموزشی بر اساس بعد مادی و معنوی انسان تدوین می شود، به طوری که برنامه تکامل مادی و معنوی انسان در یکدیگر ادغام می شود.

خطی مشی سوم؛ در این روش نقطه شروع تعیین هدفهای تربیتی فرهنگ اسلامی است و بحث از مشخصات و ویژگی هایی است که این فرهنگ را از دیگر فرهنگ ها جدا و متمایز می سازد. خطی مشی چهارم؛ در این روش، نقطه شروع تعیین هدفهای تربیتی، شناخت ملکات وصفاتی است که باید در یک انسان مؤمن و مسلمان و یا به اصطلاح روز "مکتبی" وجود داشته باشد که مهمترین منبع شناخت این صفات قرآن کریم و سنت و قول و فعل ائمه و معصومان است.

خطی مشی پنجم؛ در این روش نقطه شروع تعیین هدفهای تربیتی، اساس دعوت اسلام و یا آن دسته از اصول و قواعدی است که می توان از آن ها به عنوان پیام های اسلام نام برد (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۵۴).

غزالی در بیان ضرورت وجود هدف تربیت چنین آورده است: «هر موجودی را کمالی است که هدف خلقت او و به تبع آن، هدف تربیتش رسیدن بدان است. بنابراین، هدف تعلیم و تربیت آدمی، تسهیل سیر صعودی انسان به سوی کمالی است که در خلقتش مقدر شده است (شکوهی، ۱۳۷۳: ۳۷). خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری در مورد تربیت و هدف آن چنین می نویسد: «تربیت ایجاد ملکات در انسان از طریق عادت است و صفتی است که باید از طبیعت پیروی کند تا کمال موجود را بتواند ظاهر سازد». وی هدف از تربیت را همان سعادت و کمال می داند که از طریق تربیت، باید به کمال مطلوب برسد (فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۵). در اندیشه فارابی هدف تعلیم و تربیت وصول به سعادت است و سعادت در فعالیت عقلانی و رعایت اعتدال و میانه روی به منظور کسب فضیلت هاست (شریف، ۱۳۶۲: ۶۶۱). ابن سینا هدف تعلیم و تربیت را ایمان، اخلاق نیکو و تندرستی، سواد، هنر و آماده شدن برای پیشه می دانست (بلاغت، ۱۳۸۶: ۲۰). به طور کلی در اسلام هدف های تربیتی به دو دسته کلی تقسیم می شوند:

الف) اهداف غایی

این اهداف بلندمدت بوده و در گذر زمان به دست می آیند و از درجه کلیت بیشتری برخوردار هستند و عموماً سمت و سوی فعالیت های تربیتی را در هر زمان نشان می دهند و نیز قابلیت تعبیر و تفسیر بیشتری دارند و به همین جهت می توانند به عنوان راهنمای همیشگی فرآیند تعلیم و تربیت مورد استفاده مریبان در تمامی مراحل تربیت قرار گیرند (رضاپور، ۱۳۸۰) به عبارت دیگر این اهداف همه شئون آدمی را در پوشش خود می گیرند پاره ای از این اهداف عبارتند از؛ عبادت یا عبودیت، تقوی، رشد و هدایت، طهارت و حیات طیبه (باقری، ۱۳۸۳: ۵۵).

ب) اهداف میانی یا کلی

این اهداف نسبت به اهداف غایی از کلیت کمتری برخوردارند و می توان امیدوار بود که در میان مدت حاصل شوند. مهم ترین خصلت این هدفها این است که در عرض یکدیگر قرار می گیرند و عمدتاً در ارتباط با شئون مختلف شخصیت انسان من جمله، جنبه بدنی، ذهنی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و دینی می باشند (رضاپور، ۱۳۸۰).

پرورش روح عدالت خواهی و اقامه قسط، استقلال و عزت جامعه اسلامی، برادری و همکاری و تعاون پرورش روح اجتماعی، دوستی با ملل دیگر، تزکیه و تهذیب یا پرورش شخصیت اخلاقی. سیستم فکری طبیعت گرایی، که به انتقاد از وضع موجود تربیت برخاست، پیشرو تغییرات مهمی در اهداف، نظام، محتوای برنامه های درسی، تدابیر و شیوه های سنتی آموزش و پرورش شد و به صراحت اعلام کرد که آموزش و پرورش باید با طبیعت محصلان سازگار باشد، بر آنچه برای ایشان طبیعی است، بنیان گذاری شود و آن جنبه از طبیعت که کودکان را در رشد و تکامل طبیعی کمک می کند. به عبارت دیگر، آموزش و پرورش صحیح و مطلوب را می توان در هماهنگی و انطباق با طبیعت خلاصه کرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۲).

در زمینه هدفهای آموزش و پرورش این مکتب نظرات چندی به چشم می خورد. مثلاً عده ای همچون "هابز" معتقدند که هدف تعلیم و تربیت باید این باشد که فرد را برای پیروزی در بقاء آماده کند یعنی فرد را چنان بار آوریم که در میدان مبارزه ای به نام زندگی بتواند بقای خود را تضمین کند (فرمehنی فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). "اسپنسر" کسب معرفت را هدف عمده آموزش و پرورش می داند (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۲۳).

روسو و پستالوزی معتقدند؛ طبیعت، شایستگی های برتر آدمی را همانند گوهری که در صدف پنهان است، در او پنهان کرده است بنابراین کار تربیت را شکوفاندن هماهنگ توانایی های نهفته آدمی تعریف کرده اند و بر آن اند که این کار باید با پیروی از قانون های طبیعی رشد صورت گیرد (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۷). یکی دیگر از هدفهایی که روسو بر آن تأکید دارد تربیت اخلاقی است و آن را چنین تعریف می کند: «تربیت اخلاقی، آموختن اخلاق نیست بلکه فراهم کردن زمینه ای است برای واقعیت یافتن نیکی طبیعی انسان؛ و بیدار شدن و به کار آمدن و جدان اخلاقی» و معتقد است که برای این کار لازم نیست که درباره اهمیت راستی و درستی داد سخن بدهیم بلکه کافی است دورویی را به آنان نیاموزیم و به دروغ گفتن وادارشان نکنیم (تربیت منفی) (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

به طور خلاصه می توان گفت که طبیعت گرایان رفتار انسان را قابل انعطاف می دانند و معتقدند که می توان رفتار کودک را شکل داد بنابراین هدف تربیت را در عمل سازگاری یا

آماده ساختن فرد برای زندگی موفق در محیط خلاصه می کنند و می گویند آموزش و پرورش باید فرد را برای سازگاری با اوضاع و شرایط محیط آماده سازد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳۶).

۵-۲- معلم و شاگرد در اسلام و طبیعت گرایی

شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایرین مورد توجه کودک است و بدین روی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا معلم به عنوان الگو می تواند در دانش آموزان واکنش های گوناگون مثبت و سازنده و یا منفی و مخرب ایجاد کند. تماس نزدیک معلم با دانش آموزان و نفوذی که بر آنان دارد، نقش مهمی در سلامت فکری و روانی ایشان ایفا می کند. این تأثیر و نفوذ ممکن است به طور مستقیم و یا غیرمستقیم صورت پذیرد و به صورت های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی همانندسازی بروز می کند. مربیان مسلمان به نکته مذکور توجه کامل داشته و در اطراف آن بحثی مستوفی نموده اند.

امام محمد غزالی می گفت: روح کودک به طوری برای پذیرفتن حساس است که هرگاه در دوره کودکی پدر و مادر و معلم صدیق و صمیمی و با تقوا نباشند طفل از صراط مستقیم منحرف می شود و پس از بزرگی، حتی اگر دانشمند گردد، آثار سوء تربیت از بین نمی رود و اگر کودک در دوره کودکی به سبب وجود مربیان نامتناسب، دارای خبث طینت شود، تا آخرین روز زندگی اش، آن طینت نامطلوب از بین نخواهد رفت. نظر غزالی در این جا گویای این مطلب است که کودکان چشم بسته و بدون تفکر، رفتار و گفتار معلم خود را می پذیرند و معلم هر چیزی را خوب و پسندیده معرفی کند، کودکان به نیکی آن چیز صحه می گذارند؛ غزالی به ظرافت امر واقف بوده و تشخیص داده بود که کودکان نقش پذیرند. در آثار غزالی، ویژگی های معلم شامل؛ مهربانی و همدردی با دانش آموزان، تلفیق دانش و کردار و دیانت و اخلاص او اشاره شده است (عطاران، ۱۳۶۶: ۹۷).

شهید ثانی نیز در کتاب منیه المرید با اصرار زیادی گوشزد می کند که در صورت نیاز شاگرد به ارشاد های اخلاقی باید از اشاره و کنایه استفاده کرد زیرا این امر در ایجاد اثرهای تربیتی، رساتر و کارآمدتر است و این نکته ای است که اکثر دانشمندان تعلیم و تربیت اسلامی و

حتی روانشناسان بر آن تأکید می‌ورزند که: «الانسان حریص علی ما منع» «انسان از چیزی که منع شود نسبت به آن حریص تر می‌گردد» (حجتی، ۱۳۵۸: ۱۶۸-۱۶۳).

ابن سینا به تربیت نظری و اخلاقی معلم و چگونگی انتخاب او توجه خاصی داشت زیرا بر این باور بود که معلم تنها مطالب و اطلاعات را انتقال نمی‌دهد بلکه الگویی برای دانش‌آموزان می‌شود. در واقع دانش‌آموزان عادات، عقاید و ارزش‌های زیادی را از معلم می‌آموزند. از نظر وی معلم دارای ویژگیهای زیر است: متدین و با استعداد باشد، در آموزش بچه‌ها مهارت داشته و با وقار و آرام باشد، خیلی جدی و بی‌نشاط نباشد بلکه باید مهربان، فهیم و بافضیلت و تمیز و شایسته باشد، اعتدال را رعایت کند یعنی نه خود را خیلی عبوس نشان دهد که طفل را یارای پرسش و صحبت نباشد و نه آنقدر ملایمت کند که کودک جسور شود و به بیانات او توجه نکند. کودک را بشناسد و به طبع و قریحه او را بیازماید تا بتواند در انتخاب هنر و پیشه، وی را کمک کند و وقتی هنری را فراگرفت او را به استفاده از آن ترغیب کند. (بلاغت، ۱۳۸۶: ۲۱)

اخوان الصفا مهمترین ویژگیهای معلم را شامل این موارد می‌داند: داشتن معلمی بلندپایه، عالم و عارف به حقایق اشیا و امور، معلمی که به روز جزا یقین داشته و به احکام دین و امور آخرت و احوال معاد آگاه باشد و انسان را در امر معاد ارشاد کند، و معلمی هوشمند، نیک طبع، خوش خلق، خوش ذهن و دوستدار علم و جوایای حق و غیر متعصب بر رأیی از مذاهب باشد. معلمان باید با دانش‌آموزان خود رفاقت و مهربانی کنند و طمع در اخذ مزد از آنان نورزند و بر آنان منت نگذارند، و از نشر علوم نسبت به طالبان مستعد کوتاهی نکنند و از علم‌آموزی به ناشایستگان بپرهیزند (گروه علوم تربیتی، ۱۳۷۴: ۳۶).

در طبیعت گرایی، معلم در درجه اول کسی است که با طبیعت کاملاً هماهنگ باشد. در واقع معلم که نقش تربیتی محیط طبیعی را درک می‌کند، در طبیعت دخالت نمی‌کند، بلکه با جذر و مد نیروهای طبیعی همکاری می‌کند و به عنوان پرورشکاری که برای یادگیری عجله ندارد، فردی صبور، سهل‌انگار و بی‌آزار است. مهم‌تر این که با وقوفی که معلم نسبت به مراحل رشد و نمو آدمی دارد، شاگرد را مجبور به یادگیری نمی‌کند بلکه از یادگیری از طریق تحریک او به کاویدن و بالیدن از راه تعامل با محیط خویش، ترغیب می‌کند (گوتک به نقل از پاک سرشت، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

از طرف دیگر مربی طبیعت گرا به ارزش تجربه اجتماعی توجه دارد و معتقد است که کودک باید حقوق و وظایف اجتماعی خود را از طریق شرکت در فعالیت های اجتماعی یاد بگیرد نه از راه خواندن کتاب یا گفتن معلم، و معلم باید دانش آموزان را در نقشی که در گروه خود انتخاب می کنند آزاد بگذارد و از هر نوع قدرت نمایی به آنان اجتناب ورزد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳۴).

همچنین روسو معتقد است که معلم نباید به پرسش های دانش آموز پاسخ قاطع دهد زیرا این کار او را از اندیشیدن بیشتر، باز می دارد؛ بلکه باید با پرسیدن پرسش های راهنمایند او را بر آن دارد تا به کوشش خود و به راهنمایی آموزگار خویش، مشکل را بگشاید و این کار که "کشف دوباره" خوانده می شود شوق به آموختن را در شاگرد بیدار می کند زیرا روسو معتقد است که آموزگار خوب کسی نیست که در کمترین زمان بیشترین چیزها را به شاگرد می آموزد؛ بلکه کسی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در شاگرد برمی انگیزد (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

پستالوزی نیز معتقد است که نخستین کار و وظیفه مربی این است که طبیعت انسان را بشناسد و در این زمینه چنین بیان می کند: « مایه کار مربی یعنی چیزی که مربی باید آن را به شکلی آفریننده در آورد خود انسان یعنی همان شاهکار آفرینش است و از اینرو مربی باید کل هستی او را بشناسد و مراقب آن باشد- همچون پرورنده یک گیاه کمیاب که از آغاز رشد تا هنگامی که گیاه گل می دهد، مراقب آن است (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

طبیعت گرایان، به کودک محوری معتقدند یعنی در کلیه ی فعالیتهای آموزشی، اصل یا محور باید کودک باشد و معلم و مواد درسی در جهت صلاح و نفع کودک انتخاب شوند و وظیفه ی معلم تنها در فراهم آوردن فرصتهای فعالیت و یادگیری برای دانش آموزان خلاصه می شود. معلم باید از دخالت مستقیم در فعالیتهای دانش آموزان خودداری کند و فقط ناظر و در صورت لزوم، راهنمای آنها باشد. معلم نباید افکار و عقاید خود را به دانش آموزان تلقین کند یا آنها را به انجام دادن فعالیتی معین مجبور سازد زیرا یادگیری در صورتی بهتر و مؤثرتر انجام می گیرد که یادگیرنده شخصاً فعالیت و کشف کند و تجربه به دست آورد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳۶).

همچنین در آموزش و پرورش باید ویژگیهای روانی هر کودک را شناخت و آنها را رعایت کرد و آموزش را بر پایه عمل شاگرد و زندگانی عملی استوار کرد (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

پستالوزی معتقد است که ذات تربیت در "محبت" است و از اینرو آموزش و پرورش را "الفبای سیاست" خود نامید و آنرا راه حقیقی تحول جامعه می شمرد (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

۵-۳- برنامه درسی (محتوای تربیت) و روش آموزش در اسلام و

طبیعت گرایی

خواجه نصیر در کتاب ارزشمند اخلاق ناصری به این نکته اشاره دارد که در تربیت، باید به طبیعت فرد توجه کرد و در این باره چنین می گوید: «و چون تهذیب اخلاق و اکتساب فضایل... امر صناعی است، در آن باب اقتدا به طبیعت لازم بود و آن چنان باشد که تأمل کنیم تا ترتیب وجود ملکات و قوا در بدو خلقت به چه سیاق بوده است، پس در تهذیب همان تدریج نگاه داریم.» مضمون و پیام اصلی این پیروی از طبیعت این است که برای برنامه ریزی در پرورش کودک و نوجوان، نخست باید مراحل رشد طبیعی آن ها را شناخت و آن گاه متناسب با آن، طراحی و برنامه ریزی کرد و این نکته ای است که بسیاری از روان شناسان و عالمان تربیت در دوره معاصر به آن پی برده اند و بر اساس آن عمل می کنند. خواجه پس از اشاره به این که نخست باید نامی نیکو بر فرزند نهاد و برای او دایه ای برگزید که احمق و بیمار نباشد، می گوید: همین که دوران شیرخوارگی به سر آمد، باید پیش از آن که اخلاق تباه گردد، تربیت اخلاقی او را آغاز کرد و در این کار باید از طبیعت وی پیروی نمود؛ در تهذیب اخلاق او، اقتدا به طبیعت باید کرد، باید وظایف و سنن دین به او آموخت و او را به انجام آن ها واداشت؛ نزد او باید از نیکان به نیکی یاد کرد و از بدان به بدی، پس از آن که کودک این دوره از تربیت عملی را گذراند، اگر برای آموزش عملی شایستگی داشت، باید نخست علم اخلاق و سپس علوم نظری را به او بیاموزد تا آنچه را در آغاز از راه تقلید گرفته، به درستی بشناسد و دریابد که از چه سعادت بی برخوردار شده است. پس از آموختن علم یا فن، باید به طبیعت او بنگرند و ببینند که برای فراگیری کدامین علم یا فن شایسته است و آن گاه به آموزش علم یا فنی که مناسب طبیعت اوست، برآیند (گروه نویسندگان، ۱۳۷۲: ۳۱۹ - ۳۲۰)

خواجه در محتوای تربیت، به شعر نیز توجه داشته است. او به دلیل تأثیر قوی شعر در کودک به جهت تأکید معانی اخلاقی، به حفظ شعر توسط کودک توصیه کرده است (فراهانی، ۱۳۸۰: ۷۰)

خواجه برای دوره کودکی، آموزش عمومی مثل نحوه غذاخوردن، لباس پوشیدن، احترام به دیگران و از همه مهم تر، بازی کردن کودک را مطرح می کند، سپس به آموزش علمی توجه دارد. منظور از آموزش علمی، آموزش علم اخلاق و علوم نظری است و در این دوره نیز بازی را برای رفع خستگی از تحصیل همانند سایر مربیان مسلمان هم عصر و پیش از خویش ضروری می داند. در مرحله بالاتر از آن، آموزش فقه و حدیث و علوم قرآنی را به عنوان دروس عمومی محیط های آموزش مطرح می کند، سپس آموختن فن یا علمی را برای اشتغال و خدمت به مردم مطرح می نماید (فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۸).

غزالی معتقد است که علاوه بر علوم اکتسابی، باید در برنامه های آموزشی، به معارف حقیقی و کمال معنوی نیز توجه شود و برای آن ها نیز مربی لازم است. او بر این باور بود که علوم و معارف اکتسابی برای تکمیل انسان کافی نیست و همان گونه که برای فراگرفتن این علوم، معلم و راهنمایی های او لازم است، برای اخلاق و معارف حقیقی و کمال معنوی نیز شیخ و مربی لازم است: «مرغ جان را دو پر باید: یکی علم و دیگر ایمان. مرغ یک پر به فضای عالم علوی پرواز نتواند کرد.» (آرام، ۱۳۷۱: ۳۹۸) در این جا، به اهم موضوعاتی که امام محمد غزالی در محتوای تربیت به آن توجه داشته است، اشاره می شود: در مورد شعر، غزالی به لذت کودک از آهنگ و موسیقی اشاره کرده است و مانند افلاطونیان، آن را مربوط به یادآوری نغمه هایی می داند که روح پیش از ارتباط با جسم بدان آشنایی یافته است. غزالی بر این باور بود که موسیقی و خواندن آواز مجاز است، در صورتی که بعضی از دانشمندان آن عصر به شدت از موسیقی و آواز نفرت داشتند. غزالی با استناد به ادله تاریخی می گفت: در اسلام، آواز در هیچ دوره ای حرام نبوده و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افرادی را که صدای خوش داشتند تشویق می کردند که آواز بخوانند تا خستگی کسانی که مشغول حفر خندق بودند، تخفیف پیدا کند. (ادوارد توماس به نقل از منصور، ۱۳۶۴: ۶۳۳) غزالی از نگاه شرع نیز شعر را بررسی کرده و از پرداختن به بعضی اشعار

برحذر داشته است. به همین دلیل، تأکید غزالی بیش تر بر محتوای اشعار بوده است (فراهانی، ۸۰: ۱۳: ۶۵).

غزالی حفظ صحت بدن و تربیت آن را وسیله سیردل دانسته، می گوید: همچنان که باید با سیاست و عدالت، جامعه و محیط را حفظ کرد، سلامت بدن و درون نیز باید رعایت شود؛ والدین باید ساعاتی از روز را برای ورزش و نرمش کودک قرار دهند تا از کسالت و افسردگی دور ماند و معلم نیز باید اجازه دهد که کودکان به نحو کامل بازی و ورزش کنند و برای برطرف شدن رنج مکتب و مطالعات کتاب، به استراحت پردازند. بازداشتن کودک از بازی و واداشتن دایم او به تحصیل، باعث کسالت و دل مردگی و از بین رفتن استعداد و نشاط و شادابی او شده، سبب می شود که اساساً درصدد گریز و رهایی از آموزش برآید. (گروه نویسندگان، ۱۳۷۲: ۳۰۴) غزالی عقیده داشت که طفل از دوره کودکی باید به گونه ای مورد آموزش و پرورش قرار گیرد که نیروی عقل و استنباطش قوی گردد، نه این که فقط توشه ای از محفوظات داشته باشد. اما وجود عقل را برای ادامه زندگی بشر و رهبری آدمی ضروری می دانست. غزالی عقیده داشت که محفوظات سبب توسعه علوم نمی شود و آنچه به توسعه علوم کمک می نماید این است که محصل بتواند بر اثر تقویت عقل، نیروی ابتکار پیدا کند (ادوارد توماس به نقل از منصوری، ۱۳۶۴: ۶۳۳).

۹۱

روش تربیت از نظر خواجه «تکرار کردن» است و پیروی از طبیعت آدمی و تطبیق روش های تربیتی بر مراحل رشد روانی و بدنی کودک را در پرورش افراد مهم می داند. او سبب وجود ملکات را دو چیز می داند: ۱. طبیعت؛ ۲. عادت (فراهانی، ۱۳۸۰: ۶۷).

مطابق نظر دانشمندان اسلامی، اساس تربیت مبتنی بر عادت است و تربیت را می توان فن تشکیل عادت دانست، به خصوص در دوره کودکی که دانشمندان اسلامی آن را به تمامی مرحله تکوین عادت دانسته و برای آن از حیث تشکیل عادت مناسب اهمیت خاصی قایل بوده اند. غزالی قریب یک چهارم کتاب احیاء العلوم را به عنوان «العادات» اختصاص داده است. وی در این بخش، آیین ها و رفتار و آداب و روابط جاری میان انسان ها با خویشتن و روابطشان با یکدیگر و خوردن و نوشیدن و مانند آن ها را مدنظر قرار داده است. از مطالعات او در این زمینه، چنین استفاده می شود که بخش عمده ای از فضایل و رذایل محصول عادت، به ویژه در دوران کودکی است)

عطاران، ۱۳۶۶: ۴۰-۳۸). او به تعدادی از روش های تربیتی اشاره کرده است از جمله: آموزش از طریق تحریک انگیزه، آموزش از طریق تمرین و تکرار تا آنجا که صورت ملکه و عادت شناختی و رفتاری درآید مثلاً در مورد آموزش خوشنویسی، روش تحمیل به نفس، روش مشاهده و تفکر (رفیعی، ۱۳۸۱: ۲۹۲-۲۷۷).

در فلسفه ی تربیتی طبیعت گرایی، برنامه ی درسی به معنای خاص مورد توجه نیست چنانکه پستالوزی معتقد بود: «نه کتاب و نه فن، بلکه خود زندگانی پایه تعلیم و تربیت است» (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۷) یعنی برنامه، عبارت از چیزهایی است که خود دانش آموزان می خواهند و نباید ماده یا موضوعی را به ایشان تحمیل یا تعیین کرد. مطالب درسی باید برای کودکان روشن و محسوس باشند و گر نه از یادگیری آنها معذور خواهند بود (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳۷).

به عقیده آنها تعلیم و تربیت واقعی بر آمادگی و نیازهای انسانی مبتنی است و طبیعت، علائق و نیازهای کودک مبنای برنامه را تشکیل می دهد. کودکان به عوض یادگرفتن موضوعات سلسله وار، اموری را فرا می گیرند که آمادگی و رغبت یادگیری آنها را دارند. برای بسیاری از محصلان تربیتی طبیعت گرا، طبیعت، علائق و نیازهای کودک مبنای برنامه را تشکیل می دهد و معتقدند که یادگیری باید متضمن آن باشد که کودکان فعالانه با محیط روبه رو شوند، از حواس خویش استفاده کنند و به مشکل گشایی بپردازند (گوتک به نقل از پاک سرشت، ۱۳۸۴: ۱۰۸). پستالوزی معتقد بود که آموزش نظری باید با نگرش حسی یعنی تماس مستقیم حسی و تجربی آغاز گردد زیرا طبیعت کودک چنین است که نخستین توانایی های او همانا توانایی های حسی است و دست یافتن به مرحله دریافت مفهوم ها تنها آنگاه برای او ممکن می گردد که مرحله نخست را پیموده باشد از اینرو در پرورشگاه پستالوزی کارهایی مانند کشاورزی، ریسندگی و نقاشی در کنار آموزش نظری و زمینه آن شمرده می شد (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۸-۱۴۷).

ناتورالیست ها با توجه به اصل ضرورت رعایت نیازهای سنی کودکان در برنامه ریزی درسی، آموزش کارهای دستی و فنون را برای دوره ابتدائی سودمند می دانند و معتقدند که آموزش علوم یا معارف نظری را باید بعد از پایان دوران کودکی آغاز کرد. آموزش دینی نیز باید در دوران نوجوانی انجام گیرد زیرا عقل فرد، رشد لازم را برای شناخت مسائل دینی پیدا کرده است.

آموزش منطق، علم بیان، سخن سنجی و دستور زبان را باید به دوران نوجوانی موقوف کرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳۷).

- به طور کلی نظر پیروان این مکتب فلسفی در مورد برنامه و روش آموزش از این قرار است:
- آموزش و پرورش باید عملی باشد نه گفتاری.
- یادگیری از طریق تجربه حسی با محیط بلافصل.
- برنامه و روش تدریس مطابق سائق ها و نیازهای کودکان.
- روش یادگیری مهمتر از روش آموزش و تدریس (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۴: ۲۶۸-۲۶۶).

جدول شماره (۲): عناصر و ویژگی های عمومی آموزش و پرورش در دو مکتب طبیعت گرایی و اسلام

| عناصر | طبیعت گرایی | اسلام |
|--------------|--|---|
| اهداف | هابز: آماده کردن فرد برای پیروزی در بقاء اسپنسر: کسب معرفت روسو: تربیت اخلاقی | عبادت یا عبودیت، تقوی، رشد و هدایت، طهارت و حیات طیبه |
| | به طور کلی هدف تربیت در طبیعت گرایی سازگاری یا آماده ساختن فرد برای زندگی موفق در محیط | کلی (میانی) پرورش روح عدالت خواهی و اقامه قسط، استقلال و عزت جامعه اسلامی، برادری و همکاری و تعاون پرورش روح اجتماعی، دوستی با ملل دیگر، تزکیه و تهذیب یا پرورش شخصیت اخلاقی. |

| | | |
|---|--|-----------------------------------|
| <p>به عنوان الگو و توجه به تربیت نظری و اخلاقی معلم و چگونگی انتخاب او و دارای ویژگی‌هایی همچون؛ نیک طبع، خوش خلق، خوش ذهن و دوستدار علم و جویای حق</p> | <p>- با طبیعت کاملاً هماهنگ و با جذر و مد نیروهای طبیعی همکاری می‌کند. - برای یادگیری عجله ندارد، فردی صبور، سهل‌انگار و بی‌آزار. - معلم نباید به پرسش‌های دانش‌آموز پاسخ قاطع دهد. - طبیعت انسان را بشناسد.</p> | <p>معلم و ویژگی‌های او</p> |
| <p>کودک و نیازهای او</p> | <p>کودک محوری</p> | <p>شاگرد</p> |
| <p>- توجه به طبیعت فرد - محتوا همراه با به شعر و موسیقی - توجه به معارف حقیقی و کمال معنوی</p> | <p>آمادگی و نیازهای انسانی و طبیعت، علائق و نیازهای کودک</p> | <p>محتوا</p> |
| <p>- تکرار و تمرین کردن مطالب - تربیت مبتنی بر عادت - آموزش از طریق تحریک انگیزه</p> | <p>- آموزش و پرورش باید عملی باشد نه گفتاری. - یادگیری از طریق تجربه حسی با محیط بلافصل. - برنامه و روش تدریس مطابق سائق‌ها و نیازهای کودکان. - روش یادگیری مهمتر از روش آموزش و تدریس</p> | <p>روش آموزش</p> |

۶- وجوه اشتراک و افتراق طبیعت‌گرایی و اسلام

سومین سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه وجوه تشابه و افتراق عناصر مطرح در دو نظام آموزشی کدامند؟

۶-۱- وجوه اشتراک طبیعت گرایی و اسلام

از جمله وجوه اشتراکی که بین طبیعت گرایی و اسلام می توان قائل شد تأکیدی است که این دو مکتب به طبیعت انسان و لزوم در نظر گرفتن آن در برنامه های درسی دارند و آن ذکر این مطلب است که برنامه های درسی باید بر مبنای طبیعت کودک و علاقه آنها بنا گردد بخصوص در دوران کودکی که کودکان دارای انگیزه ها و علائق پاکي اند تا آنها از این راه بتوانند استعداد های خود را بهتر شناسایی کنند و این همان "اصل فعالیت" است هر چند باید در این مرحله مواظب بود تا کودکان بیش از حد زیاده روی نکنند چون یکی دیگر از اصول تربیت "اصل سندیت" است اما در اینجا تأکید بر این مطلب است که در برنامه ها باید طبیعت و نیازهای شاگردان را نیز در نظر گرفت که به نظر می رسد هر دو مکتب بر آن تأکید دارند. همچنین آنها معتقدند که باید مراحل رشد طبیعی کودکان را شناخت و آن گاه متناسب با آن، برنامه های درسی را برنامه ریزی و طراحی کرد.

۹۵

در این دو مکتب همچنین به نقشی که معلم در الگو سازی دانش آموزان دارد نیز تأکید شده است و اینکه معلم باید دارای اخلاقی نیکو باشد و اینکه در واقع دانش آموزان عادات، عقاید و ارزش های زیادی را از معلم می آموزند.

۶-۲- وجوه افتراق طبیعت گرایی و اسلام

در بعد انسان شناسی مکتب طبیعت گرایی تأکید بیش از حدی بر طبیعت دارد و معتقد است که آدمی فرزند طبیعت است و همین امر باعث شده که از جامعه غفلت ورزد. در صورتی که انسان ها از ابتدای آفرینش به حسب ضرورت های زندگی و نوع آفرینش به زندگی در اجتماع تمایل داشته اند و می توان گفت که بدون اجتماع، زندگی سخت و غیرممکن می شود. از طرفی پرورش و شکوفایی استعدادها در جمع بهتر انجام می گیرد.

همچنین طرفداران ناتورالیسم بیان می کنند که هدایت زندگی از طریق انگیزه های خالصی است که از غرائز ناشی می شوند در صورتی که در اسلام فطرت به تنهایی برای هدایت زندگی کافی نیست و آدمی در مسیر نیل به کمال نیاز به هدایت کسانی دارد تا مسیر را به او نشان دهند که از عامل اول به رسول باطنی و از عامل دوم تحت عنوان رسول ظاهری نام برده شده است. در

مورد آفرینش انسان، تصور ناتورالیست ها به تصور داروینی وابسته است که پیدایش او را از حیوانات پست تر می داند ولی در اسلام بر آفرینش مرحله به مرحله آدمی تأکید شده و اینکه در نهایت خداوند از روح خود در آن دمیده است «نفخت فیہ من روحی». انسان از دیدگاه اسلام حلقه‌ای از حلقه‌های وجودی عالم است که بایستی وی را در یک منظومه جهان شناختی و به ویژه ماوراءالطبیعی مورد بررسی قرار داد. در انسان شناسی اسلامی، آدمی متعلق به عالم ماوراء است. یعنی وابستگی به وجودی برتر دارد.

طرفداران این مکتب همچنین از این منظر که به فراسوی طبیعت معتقد نیستند مورد انتقاد قرار گرفته اند و هنوز هم عده ای پیروان این مکتب را ملحد می دانند. در حوزه آموزش و پرورش نیز طبیعت گرایان تأکید بیش از اندازه ای به طبیعت داشته اند و گاهی آن را هدف می پنداشته اند در صورتی که روزه روز تسلط آدمی بر طبیعت آشکارتر می شود به طوری که می توان ادعا کرد در دنیای حاضر، طبیعت عمدتاً در اختیار انسان قرار دارد و او می تواند، با استفاده از قانونهای حاکم بر طبیعت، آن را مورد استفاده های گوناگون قرار دهد. همچنین از نظر طبیعت گرایان طبیعت و آدمی دو پدیده کاملاً مستقل و جدا از هم اند در صورتی که اکنون، تحولات علمی و پیدایش و گسترش وحدت علوم مختلف، وحدت انسان و طبیعت را تأیید می کنند. (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۴۳۹).

همچنین در بیان اهداف آموزش و پرورش باید به این نکته توجه داشت که طبیعت گرایان در نهایت هدف تربیت را در عمل سازگاری یا آماده ساختن فرد برای زندگی موفق در محیط خلاصه می کنند و می گویند آموزش و پرورش باید فرد را برای سازگاری با اوضاع و شرایط محیط آماده سازد؛ به عبارت دیگر می توان گفت که در طبیعت گرایی هدفها بیشتر مربوط به دنیا و امور دنیوی است در حالی که در اسلام علاوه بر در نظر گرفتن دنیا به امور اخروی نیز پرداخته شده است و اینکه در نهایت هدف تعلیم و تربیت آدمی، تسهیل سیر صعودی انسان به سوی کمالی است که در خلقتش مقدر شده و دست یابی به قرب الهی است.

۷- بحث و نتیجه گیری

نظام اسلامی، مکتبی الهی بر گرفته از وحی و دستورات الهی و نظام‌ها و مکاتب دیگر مبتنی بر گرایش‌ها و الزامات مادی است و شاید مقایسه آنها بر این اساس خالی از اشکال نباشد ولی بی شک یکی از راههای دستیابی به شناخت بهتر از اوضاع و احوال مکاتب و نظام‌های مختلف، مقایسه تطبیقی آنهاست. در واقع بررسی تطبیقی بین نظام‌ها و مکاتب مختلف یکی از بهترین راههای دست‌یابی به نقاط ضعف و سعی در رفع آنها و نقاط قوت و ارج نهادن و تقویت بیش از پیش آنها در نظام‌های آموزشی محسوب می‌شود. لذا با این طرز تلقی در این مقاله به دنبال بررسی نقاط قوت و ضعف نظام آموزشی اسلام با مکتب طبیعت‌گرایی پرداختیم. نتایج بررسی تطبیقی تحقیق نشان داد که، به طور کلی هدف تربیت در طبیعت‌گرایی سازگاری یا آماده ساختن فرد برای زندگی موفق در محیط و در اسلام هدف‌های تربیتی به دو دسته کلی اهداف کلی و میانی تقسیم می‌شوند که شامل عبادت یا عبودیت، تقوی، رشد و هدایت، طهارت و حیات طیبه و پرورش روح عدالت‌خواهی و اقامه قسط، استقلال و عزت جامعه اسلامی، برادری و همکاری و تعاون پرورش روح اجتماعی، دوستی با ملل دیگر، تزکیه و تهذیب یا پرورش شخصیت اخلاقی است.

معلم در طبیعت‌گرایی فردی است که برای یادگیری عجله نداشته و فردی صبور، سهل‌انگار و بی‌آزار بوده و در اسلام نیز به عنوان الگو مطرح بوده و از اصول اساسی انتخاب معلم توجه به تربیت نظری و اخلاقی اوست.

در بحث محتوای آموزش در مکتب طبیعت‌گرایی بر آمادگی و نیازهای کودک و طبیعت، علائق و نیازهایش توجه شده و در اسلام نیز بر ارائه محتوا همراه با به کار بردن شعر و موسیقی تأکید گردیده است.

در خصوص روش آموزش در طبیعت‌گرایی بر یادگیری از طریق تجربه حسی با محیط بلافاصله و برنامه و روش تدریس نیز مطابق سائق‌ها و نیازهای کودکان تأکید گردیده و روش یادگیری مهمتر از روش آموزش و تدریس است و در اسلام نیز بر تکرار و تمرین کردن مطالب آموزش از طریق تحریک انگیزه تأکید گردیده است.

با توجه به آنچه که ذکر شد وجوه افتراق این دو مکتب بخصوص از بعد انسان‌شناسی و هدفهای آن و میزان نقشی که اجتماع در ساختن انسان دارد می‌باشد و وجوه اشتراک آنها،

تأکیدی است که هر دو مکتب بر طبیعت انسان در برنامه ها دارند و لزوم در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و نقشی که معلم در این زمینه دارد، می باشد.

با توجه به اینکه تحقیق کاملاً مرتبگی که به بررسی تطبیقی این دو مکتب پردازد یافت نشد ولی می توان از برخی جهات اشاره کرد که یافته های به دست آمده با نتایج تحقیقات آهنچیان و شریفی (۱۳۸۳)، رضاپور (۱۳۸۰)، فراهانی (۱۳۸۰)، گلستانی (۱۳۷۸)، مرزوقی (۱۳۸۴) و نیک صفت (۱۳۸۵) همخوانی دارد.

منابع

۱. "قرآن کریم"
۲. "نهج البلاغه"، ترجمه: محمد دشتی (۱۳۷۹)، چاپ چهارم، قم، مشرقین
۳. ادوارد توماس، "غزالی در بغداد"، ترجمه ذبیح الله منصور (۱۳۶۴). چاپ دوم، زرین، ص ۶۳۳.
۴. امام محمد غزالی، "کیمیای سعادت"، ترجمه احمد آرام (۱۳۷۱). چاپ دوم، انتشارات گنجینه.
۵. آهنچیان محمد رضا و شریفی، هادی (۱۳۸۳). "مقایسه فلسفه آموزش و پرورش اسلامی با فلسفه آموزش و پرورش مدرن"، فصلنامه مصباح، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۴۱-۶۲
۶. باقری، خسرو (۱۳۸۳). "نگاهی دوباره به تربیت اسلامی"، چاپ نهم، تهران: مدرسه.
۷. بلاغت، سیدرضا (۱۳۸۶). "بررسی تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن سینا"، نشریه رشد معلم، شماره ۸، صص ۲۱-۲۰
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). "صورت و سیرت انسان در قرآن"، قم: نشر اسرا،
۹. حجتی، سیدمحمد باقر (۱۳۵۸). "اسلام و تعلیم و تربیت (بخش دوم، تعلیم"، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. حسینی، علی اکبر (۱۳۸۰). "مباحثی چند پیرامون تعلیم و تربیت اسلامی"، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. رضاپور، یوسف (۱۳۸۰). "درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در المیزان" درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در المیزان، فصلنامه علامه، شماره ۱، صص ۴۳-۷۲

۱۲. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱). "آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن" (جلد سوم، امام محمد غزالی)، چاپ اول، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۳. شریف-م. (۱۳۶۲). "تاریخ فلسفه در اسلام"، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ص ۶۶۱.
۱۴. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۳). "فلسفه آموزش و پرورش"، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۱۵. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۳). "تعلیم و تربیت و مراحل آن"، چاپ چهاردهم، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۳۷-۳۸.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۵)، "المیزان"، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. عطاران، محمد (۱۳۶۶). "آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک"، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش
۱۸. فراهانی، حسن (۱۳۸۰). "بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی"، فصلنامه معرفت، شماره ۴۴، صص ۷۲-۶۰.
۱۹. فرمپینی فراهانی، محسن (۱۳۸۴). "اصول و فلسفه تعلیم و تربیت"، (ویژه داوطلبان کارشناسی ارشد علوم تربیتی)، تهران: جهاد دانشگاهی تهران.
۲۰. گروه علوم تربیتی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴). "مبانی آرای تربیتی اخوان الصفا"، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۴، صص ۳۷-۲۸.
۲۱. گروه نویسندگان (۱۳۷۲). "فلسفه تعلیم و تربیت"، تهران: سمت.
۲۲. گلستانی، سید هاشم (۱۳۷۸). "نقد و تحلیل پاره ای نظرات در فلسفه تعلیم و تربیت"، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۰، صص ۱۱۲-۹۹.
۲۳. گوتک، جرال ال، "مکاتب فلسفی و آراء تربیتی"، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت (۱۳۸۴). چاپ پنجم، تهران: سمت.
۲۴. مایر، فردریک، (۱۳۷۴). "تاریخ اندیشه‌های تربیتی"، جلد اول و دوم، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. مجلسی، محمد باقر، "بحار الانوار"، بیروت، دارالاحیاء التراث الاسلامیه، ۱۴۰۳

۲۶. مرزوقی، رحمت اله (۱۳۸۴). "انسان و تربیت از منظر صحیفه سجادیه"، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۵، صص ۸۷-۹۸
۲۷. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۵). "نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش"، چاپ هجدهم، تهران: طهوری.
۲۸. نیک صفت، ابراهیم (۱۳۸۵). "روش، مبانی و نظریه انسان کامل در اسلام و انسان گرایی"، فصلنامه پژوهش و حوزه، شماره ۲۵، صص ۹۸-۱۳۷
۲۹. هیوم، رابرت ا.، (۱۳۶۹)، "ادیان زنده جهان"، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.